

نویسنده: پروفیسور میخائیل چوسودوفسکی «prof.M.Chossudovsky» .
منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ « 2022-04-16 » .
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

بی ثباتی پاکستان

The Destabilization of Pakistan



دداشت نویسنده

کاخ سفید **بایدن** پشت سقوط سیاسی نخست وزیر عمران خان بود. ما می دانیم که از کجا فشار بر ما وارد می شود. ما برای منافع کشور سازش نخواهیم کرد. من [خان] ادعا نمی کنم، نامه ای را دارم که مدرک آن است «در دوران عمران خان، یک تغییر ژئوپلیتیک بزرگ رخ داده بود که واشنگتن قصد دارد آن را معکوس کند

اقدامات واشنگتن در پاکستان بسیار فراتر از هدف محدود «تغییر رژیم» است. از نظر تاریخی، محور اقدامات سیاست خارجی ایالات متحده شامل تضعیف دولت مرکزی، شکستن کشور و نیز خرابکاری در روابط استراتژیک و اقتصادی پاکستان با چین و روسیه بود.

بحران کنونی ادامه عزم واشنگتن برای حفظ پاکستان به عنوان یک موجودیت استعماری نو است. این به طرح آمریکا برمی گردد که باعث فروپاشی پاکستان به عنوان یک کشور ملی پس از ترور بی نظیر بوتو در 27 دسامبر 2007 شود

بر اساس گزارش سال 2005 شورای اطلاعات ملی ایالات متحده و سیا، پاکستان قرار بود تا سال 2015 به یک "دولت شکست خورده" تبدیل شود، "زیرا تحت تاثیر جنگ داخلی، طالبان شدن کامل و مبارزه برای کنترل سلاح های هسته ای خود قرار خواهد گرفت

مقاله زیر که در 30 دسامبر 2007 سه روز پس از ترور بی نظیر بوتو منتشر شد، به بررسی سناریوی تجزیه و جنگ داخلی واشنگتن در پاکستان می پردازد.

ترور بی نظیر بوتو شرایطی را ایجاد کرده است که به بی ثباتی و تکه تکه شدن مداوم پاکستان به عنوان یک ملت کمک می کند .

روند "تغییر رژیم" تحت حمایت ایالات متحده، که معمولاً شامل تشکیل مجدد یک دولت نیابتی جدید تحت رهبری رهبران جدید است، شکسته شده است. ژنرال پرویز مشرف که از نظر افکار عمومی پاکستان بی اعتبار است، نمی تواند در کرسی قدرت سیاسی باقی بماند. اما در عین حال، انتخابات جعلی مورد حمایت «جامعه بین الملل» که برای ژانویه 2008 برنامه ریزی شده بود، حتی اگر قرار بود انجام شود، مشروع نخواهد بود و در نتیجه یک بن بست سیاسی ایجاد می کرد.

نشانه هایی وجود دارد که ترور بی نظیر بوتو توسط مقامات آمریکایی پیش بینی شده بود:

« ماها است که می دانستیم دولت بوش-چنی و متحدانش برای تقویت کنترل سیاسی خود بر پاکستان ما نور می دهند و راه را برای گسترش و تعمیق «جنگ علیه تروریسم» در سراسر منطقه هموار می کنند. طرح های بی ثبات کننده مختلف آمریکا که ماه ها توسط مقامات و تحلیل گران شناخته شده بود، سرنگونی ارتش پاکستان را پیشنهاد کرد.».....

به نظر می رسد که ترور بوتو پیش بینی شده بود. حتی گزارش هایی مبنی بر «گفتگو» در میان مقامات آمریکا بی مورد ترور احتمالی پرویز مشرف یا بی نظیر بوتو، بسیار پیش از وقوع تلاش های واقعی، وجود داشت. (لاری چین، تحقیقات جهانی، 92 دسامبر 2007).

بن بست سیاسی :



جنرال مشرف

« تغییر رژیم » با هدف تضمین تداوم تحت حاکمیت نظامی دیگر محور اصلی سیاست خارجی ایالات متحده نیست. رژیم پرویز مشرف نمی تواند پیروز شود. مسیر سیاست خارجی و اشنگتن این است که فعالانه تجزیه سیاسی و بالکانیزه کردن پاکستان را به عنوان یک ملت ترویج کند.

رهبری سیاسی جدید پیش بینی می شود، اما به احتمال زیاد در رابطه با رژیم های قبلی تحت حمایت ایالات متحده، شکل بسیار متفاوتی را به خود خواهد گرفت. می توان انتظار داشت که و اشنگتن برای رهبری سیاسی سازگار، بدون تعهد به منافع ملی، رهبری کند، رهبری که در خدمت منافع امپریالیستی ایالات متحده باشد، در حالی که همزمان تحت پوشش «تمرکززدایی» به تضعیف دولت مرکزی و یا شکست دولت مرکزی ساختار شکننده فدرال پاکستان کمک کند.

بن بست سیاسی عمده است. این بخشی از برنامه سیاست خارجی ایالات متحده در حال تحول است که به نفع اختلال و بی نظمی در ساختارهای دولت پاکستان است. قرار

است حکومت غیرمستقیم ارتش و دستگاه اطلاعاتی پاکستان با اشکال مستقیم مداخله ایالات متحده، از جمله حضور نظامی گسترده ایالات متحده در داخل پاکستان، جایگزین شود.

این حضور نظامی گسترش یافته نیز به دلیل وضعیت ژئوپلیتیک خاورمیانہ-آسیای مرکزی و برنامه های مستمر واشنگتن برای گسترش جنگ خاورمیانہ به یک منطقه بسیار گسترده تر است. ایالات متحده چندین پایگاه نظامی در پاکستان دارد. فضای هوایی کشور را کنترل می کند. بر اساس گزارش اخیر: «ایالات متحده آمریکا انتظار می رود که نیروهای ویژه به عنوان بخشی از تلاش برای آموزش و حمایت از نیروهای بومی ضد شورش و واحدهای مخفی ضد تروریسم، حضور خود را در پاکستان به طور گسترده گسترش دهند» (ویلیام آرکین، واشنگتن پست، ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۷). توجیه رسمی و بها نه افزایش حضور نظامی در پاکستان، تمدید «جنگ علیه تروریسم» است. همزمان، واشنگتن برای توجیه برنامه مبارزه با تروریسم خود، حمایت پنهانی خود از "تروریست ها" را نیز افزایش می دهد.

بالکانی شدن پاکستان

قبلاً در سال ۲۰۰۵، گزارشی از سوی شورای اطلاعات ملی ایالات متحده و سیا، «سرنوشتی شبیه یوگسلاوی» را برای پاکستان «در یک دهه با کشوری که با جنگ داخلی، خونریزی و رقابت های بین ولایات متلاشی شده است، پیش بینی می کرد، همانطور که اخیراً در بلوچستان دیده شد. " (قطب نما انرژی، ۲ مارس ۲۰۰۵). طبق گزارش **NIC-CIA**، پاکستان قرار است تا سال ۲۰۱۵ به یک "دولت شکست خورده" تبدیل شود، "زیرا تحت تاثیر جنگ داخلی، طالبان شدن کامل و مبارزه برای کنترل سلاح های هسته ای خود قرار خواهد گرفت". (به نقل از کمیسر عالی سابق پاکستان در بریتانیا، **واجید شمسول حسن**، تایمز او ایندیا، ۱۳ فوریه ۲۰۰۵)

«اصلاحات دموکراتیک نوپا در مواجهه با مخالفت نخبگان سیاسی ریشه دار و احزاب رادیکال اسلامی، تغییر کمی ایجاد خواهد کرد. این دیپلمات سابق به نقل از گزارش **NIC-CIA** گفت: در فضای تداوم آشفتگی داخلی، کنترل دولت مرکزی احتمالاً به مرکز پنجابی و مرکز اقتصادی کراچی کاهش خواهد یافت.

حسن با ابراز نگرانی از این موضوع پرسید: «آیا حاکمان نظامی ما بر روی دستور کار مشا بهی کار می کنند یا چیزی که در گزارش های ارزیابی مختلف در طول سال ها توسط شورای اطلاعات ملی با همکاری مشترک سیا برای آنها ارائه شده است؟» (همانجا) تداوم، که با نقش مسلط ارتش و اطلاعات پاکستان مشخص می شود، به نفع فروپاشی سیاسی و بالکانیزه شدن کنار گذاشته شده است.

طبق سناریوی **NIC-CIA**، که واشنگتن قصد انجام آن را دارد: «پاکستان به راحتی از دهه ها سوء مدیریت سیاسی و اقتصادی، سیاست های تفرقه انگیز، بی قانونی، فساد و

اصطکاک قومیتی بهبود نمی یابد» (Ibid).

دوره ایالات متحده شامل دامن زدن به اختلافات اجتماعی، قومی و جناحی و چندپارگی سیاسی، از جمله تجزیه سرزمینی پاکستان است. این مسیر عمل نیز توسط برنامه های جنگی ایالات متحده در رابطه با افغانستان و ایران دیکته شده است.

این دستور کار ایالات متحده برای پاکستان مشابه برنامه ای است که در سراسر منطقه آسیای مرکزی خاورمیانه گسترده تر اعمال می شود. استراتژی ایالات متحده، با پشتیبانی عملیات اطلاعاتی مخفی، شامل برانگیختن درگیری های قومی و مذهبی، تشویق و تأمین مالی جنبش های جدایی طلب و همچنین تضعیف نهادهای دولت مرکزی است. هدف گسترده تر، شکستن دولت ملی و ترسیم مجدد مرزهای عراق، ایران، سوریه، افغانستان و پاکستان است.

ذخایر نفت و گاز پاکستان

ذخایر گسترده نفت و گاز پاکستان، که عمدتاً در ولایت بلوچستان واقع شده است، و همچنین راهروهای خط لوله آن توسط اتحاد انگلیس و آمریکا استراتژیک تلقی می شوند که مستلزم نظامی سازی همزمان خاک پاکستان است.

بلوچستان بیش از 40 درصد از خاک پاکستان را شامل می شود و دارای ذخایر مهم نفت و گاز طبیعی و همچنین منابع معدنی گسترده است.

کریدور خط لوله ایران و هند قرار است از بلوچستان عبور کند. بلوچستان همچنین دارای یک بندر دریای عمیق است که عمدتاً توسط چین تأمین مالی می شود، واقع در گوادر، در دریای عرب، نه چندان دور از تنگه هرمز، جایی که 30 درصد از عرضه روزانه نفت جهان از طریق کشتی یا خط لوله انجام می شود (Asia News.it، 29 دسامبر 2007). پاکستان حدود 25.1 تریلیون فوت مکعب (Tcf) ذخایر گاز اثبات شده دارد که 19 تریلیون آن در بلوچستان واقع شده است. از جمله پیمانکاران خارجی نفت و گاز در بلوچستان می توان به BP، ENI ایتالیا، OMV اتریش و BHP استرالیا اشاره کرد. شایان ذکر است که شرکت های دولتی نفت و گاز پاکستان، از جمله PPL که بیشترین سهم را در میادین نفتی سوئی بلوچستان دارد، تحت نظارت صندوق بین المللی پول و بانک جهانی خصوصی سازی می شوند.

بر اساس گزارش مجله نفت و گاز (OGJ)، پاکستان دارای ذخایر اثبات شده نفت 300 میلیون بشکه است که بیشتر آن در بلوچستان واقع شده است. برآوردهای دیگر ذخایر نفت بلوچستان را در حدود شش تریلیون بشکه ذخایر نفتی در ساحل و فراساحل تخمین زده است (سرویس اخبار محیط زیست، 27 اکتبر 2006).

حمایت پنهانی از جدایی طلبان بلوچستان

ذخایر انرژی استراتژیک بلوچستان در دستور کار جدایی طلبان نقش دارد. با پیروی از یک الگوی آشنا، نشانه هایی وجود دارد که شورش بلوچ توسط بریتانیا و ایالات متحده حمایت و حمایت می شود.

جنبش مقاومت ملی بلوچ ها به اواخر دهه 1940 برمی گردد، زمانی که بلوچستان توسط پاکستان مورد تهاجم قرار گرفت. در شرایط ژئوپلیتیک کنونی، جنبش جدایی طلب

در حال ر بوده شدن توسط قدرت های خارجی است .

گفته می شود اطلاعات بریتانیا از جدایی طلبان بلوچستان (که از ابتدا توسط ارتش پاکستان سرکوب شده اند) حمایت پنهانی می کند. در ژوئن 2006 ، کمیته دفاع سنای پاکستان، استخبارات بریتانیا را به "حمایت از شورش در استان هم مرز با ایران" [بلوچستان] متهم کرد. (پرس تراس ت هند، 9 اوت 2006). ده نماینده بریتانیایی در جلسه غیر علنی کمیته دفاع سنا در مورد حمایت ادعایی سرویس مخفی بریتانیا از جدایی طلبان بلوچ شرکت کردند. (Ibid) همچنین گزارش های مربوط به حمایت **سیا و موساد** از شورشیان بلوچ در ایران و جنوب افغانستان وجود دارد .

به نظر می رسد که بریتانیا و آمریکا از هر دو طرف حمایت می کنند. ایالات متحده جت های F-16 آمریکایی را در اختیار ارتش پاکستان قرار می دهد که از آنها برای بمباران روستاهای بلوچ در بلوچستان استفاده می شود. در همین حال، ادعای حمایت پنهانی بریتانیا از جنبش جدایی طلب (طبق نظر کمیته سنای پاکستان) به تضعیف دولت مرکزی کمک می کند .

هدف اعلام شده از مبارزه با تروریسم ایالات متحده ارائه پشتیبانی پنهان و همچنین آموزش به "ارتش های آزادیبخش" در نهایت با هدف بی ثبات کردن دولت های مستقل است. در کوزوو، آموزش ارتش آزادیبخش **کوزوو** (KLA) در دهه 1990 به یک شرکت مزدور خصوصی به نام Military Professional Resources Inc (MPRI) پ با قراردادی با پنتاگون واگذار شده بود BLA شباهت زیادی به **کوزوو** دارد که از طریق تجارت مواد مخدر تأمین مالی می شد و توسط سازمان سیا و Bundes Nachrichten Dienst آلمان (BND) حمایت می شد.

BLA اندکی پس از کودتای نژاد می 1999 ظهور کرد. هیچ پیوند ملموسی با جنبش مقاومت بلوچ که از اواخر دهه 1940 شکل گرفت، ندارد. هاله ای از رمز و راز رهبری BLA را احاطه کرده است.



جمعیت بلوچ به رنگ صورتی: در ایران، پاکستان و جنوب افغانستان

واشنگتن طرفدار ایجاد "بلوچستان بزرگ" است که مناطق بلوچ پاکستان را با مناطق ایران و احتمالاً بخش جنوبی افغانستان ادغام کند (نقشه بالا را ببینید) و در نتیجه منجر به روند شکاف سیاسی در ایران و پاکستان شود».

آمریکا از ناسیونالیسم بلوچی برای راه اندازی شورش در داخل استان سیستان و بلوچستان ایران استفاده می کند. «جنگ علیه تروریسم» در افغانستان یک پس زمینه سیاسی مفید برای برتری شبه‌نظامیان بلوچی ایجاد می‌کند» (رجوع کنید به گلوبال ریسرچ، 6 مارس 2007).

دانشمند نظامی، سرهنگ **رالف پیترز**، در شماره ژوئن 2006 مجله نیروهای مسلح، پیشنهاد می کند که پاکستان باید تجزیه شود و منجر به تشکیل یک کشور جداگانه شود: "بلوچستان بزرگ" یا "بلوچستان آزاد". نقشه زیر را ببینید. دومی، استان‌های بلوچ پاکستان و ایران را در یک واحد سیاسی ادغام می‌کند.

به گفته **پیترز**، به نوبه خود، استان مرزی شمال غرب پاکستان (NWFP) باید به افغانستان "به دلیل قرابت زبانی و قومی آن" الحاق شود. این تقسیم بندی پیشنهادی، که به طور گسترده نشان دهنده سیاست خارجی ایالات متحده است، قلمرو پاکستان را به حدود 50 درصد از مساحت فعلی آن کاهش می دهد. (نقشه را ببینید). پاکستان همچنین بخش بزرگی از خط ساحلی خود را در دریای عرب از دست خواهد داد.

اگرچه این نقشه رسماً دکتترین پنتاگون را منعکس نمی کند، اما در یک برنامه آموزشی در کالج دفاعی ناتو برای افسران ارشد نظامی استفاده شده است. این نقشه و همچنین سایر نقشه های مشابه، به احتمال زیاد در آکادمی جنگ ملی و همچنین در محافل برنامه ریزی نظامی استفاده شده است. (رجوع کنید به مهدی دی. ناظم روایا، تحقیقات جهانی، 18 نوامبر 2006) **سرهنگ پیترز** آخرین بار قبل از بازنشستگی در دفتر معاونت اطلاعات در وزارت دفاع ایالات متحده منصوب شد و یکی از مهمترین نویسندگان پنتاگون با مقالات متعدد در مورد استراتژی برای مجلات نظامی و خارجی ایالات متحده بوده است. خط مشی. (همانجا).

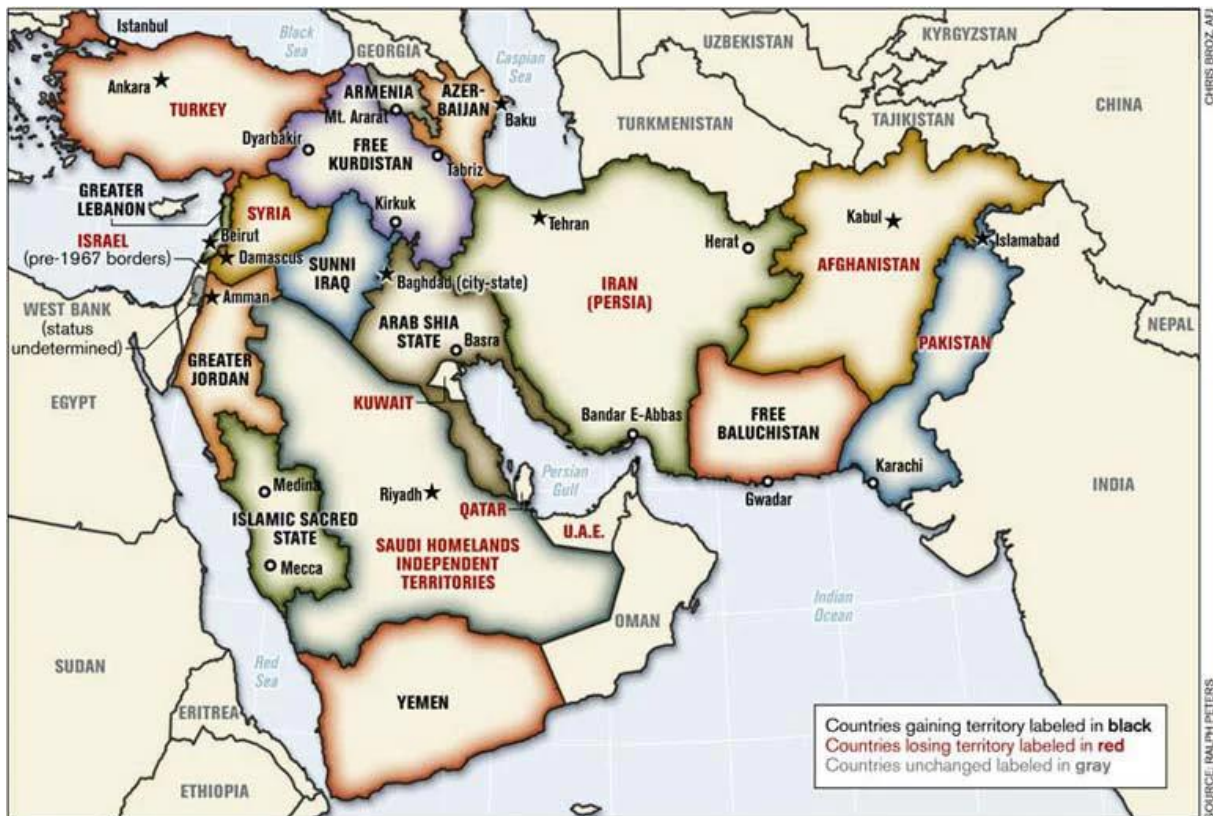
شایان ذکر است که گرایش های تجزیه طلبانه به بلوچستان محدود نمی شود. گروه های جدایی طلب در استان سند وجود دارند که عمدتاً مبتنی بر مخالفت با رژیم نظامی تحت سلطه پنجابی ژنرال پرویز مشرف هستند (برای جزئیات بیشتر رجوع کنید به سلیگ هریسون، لوموند دیپلماتیک، اکتبر 2006).

داروی قوی اقتصادی: تضعیف دولت مرکزی پاکستان

پاکستان یک ساختار فدرال بر اساس نقل و انتقالات استانی فدرال دارد. تحت یک ساختار مالی فدرال، دولت مرکزی منابع مالی را به استان ها منتقل می کند تا از برنامه های مبتنی بر استان حمایت کند. هنگامی که این نقل و انتقالات به دستور صندوق بین المللی پول، همانطور که در یوگسلاوی در ژانویه 1990 رخ داد، مسدود شد، ساختار مالی فدرال فرو می پاشد: «

درآمدهای دولتی که باید به عنوان پرداخت های انتقالی به جمهوری ها [فدراسیون یوگسلاوی] می رفت، به جای آن به بدهی بلگراد پرداخت می شد... جمهوری ها تا حد

زیادی به حال خود رها شدند. ... کاهش بودجه که مستلزم هدایت مجدد درآمدهای فدرال به سمت خدمات بدهی بود، منجر به تعلیق پرداخت های انتقالی توسط بلگراد به دولت های جمهوری ها و استان های خودمختار شد .



اصلاح طلبان در یک لحظه، فروپاشی نهایی ساختار مالی فدرال یوگسلاوی را مهندسی کرده بودند و نهادهای سیاسی فدرال آن را به شدت زخمی کرده بودند. اصلاحات با قطع شریان های مالی بین بلگراد و جمهوری ها، به گرایش های جدایی طلبانه دامن زد که از عوامل اقتصادی و نیز شکاف های قومی تغذیه می شد و عملاً جدایی جمهوری ها را تضمین می کرد. (میشل چوسودوفسکی، جهانی شدن فقر و نظم نوین جهانی، چاپ دوم، تحقیقات جهانی، مونترال، 2003، فصل 17.)

این به هیچ وجه تصادفی نیست که در سال 2005 شورای اطلاعات ملی - گزارش سیا، «سرنوشتی شبیه یوگسلاوی» را برای پاکستان پیش بینی کرده بود و به تأثیرات «سوء مدیریت اقتصادی» به عنوان یکی از علل فروپاشی سیاسی و بالکانیزه شدن اشاره کرد .

"سوء مدیریت اقتصادی" اصطلاحی است که توسط موسسات مالی بین المللی مستقر در واشنگتن برای توصیف هرج و مرج ناشی از عدم رعایت کامل برنامه تعدیل ساختاری صندوق بین المللی پول استفاده می شود. در واقع، «سوء مدیریت اقتصادی» و هرج و مرج نتیجه نسخه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است که همواره باعث تورم شدید می شود و کشورهای بدهکار را به فقر شدید می کشاند . پاکستان در معرض همان "پزشکی اقتصادی" مرگبار صندوق بین المللی پول قرار

گرفته است که یوگسلاوی: در سال 1999، بلافاصله پس از کودتای دولتی که ژنرال پرویز مشرف را در راس حکومت نظامی قرار داد، یک بسته اقتصادی صندوق بین المللی پول که شامل ارز می شد. کاهش ارزش پول و اقدامات ریاضتی شدید بر پاکستان تحمیل شد. بدهی خارجی پاکستان حدود 40 میلیارد دلار است. «کاهش بدهی» صندوق بین المللی پول تحت این بسته مشروط به فروش سودآورترین شرکت های دولتی (از جمله تأسیسات نفت و گاز در بلوچستان) به سرمایه خارجی با قیمت های پایین بود.

وزیر دارایی مشرف توسط وال استریت انتخاب شد، که این یک رویه غیرعادی نیست. حاکمان نظامی به دستور وال استریت، معاون رئیس سیتی گروپ، شوکت عزیز، که در آن زمان رئیس بانکداری خصوصی جهانی سیتی گروپ بود، منصوب شدند. به WSWWS.org، 30 اکتبر 1999 مراجعه کنید. (سیتی گروپ یکی از بزرگترین موسسات بانکی تجاری خارجی در پاکستان است).

شباهت های آشکاری در ماهیت عملیات اطلاعاتی مخفی ایالات متحده وجود دارد که در کشورهای مختلف در بخش های مختلف به اصطلاح "جهان در حال توسعه" اعمال می شود. این عملیات مخفی، از جمله سازماندهی کودتاهای نظامی، اغلب با تحمیل اصلاحات کلان اقتصادی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی هماهنگ است. در این راستا، ساختار مالی فدرال یوگسلاوی در سال 1990 سقوط کرد و منجر به فقر گسترده و تشدید شکاف های قومی و اجتماعی شد. "جنگ داخلی" تحت حمایت ایالات متحده و ناتو که در اواسط سال 1991 آغاز شد، شامل طمع گروه های اسلامی و همچنین حمایت پنهانی از ارتش های شبه نظامی جدایی طلب در بوسنی، کوزوو و مقدونیه بود.

سنا ریوی مشابیهی از "جنگ داخلی" برای پاکستان توسط شورای اطلاعات ملی و سیا در نظر گرفته شده است: از دیدگاه اطلاعات ایالات متحده، که تجربه طولانی در حمایت از "ارتش های آزادی بخش" جدایی طلب دارد، "آلبانی بزرگ" در کوزوو است. «بلوچستان بزرگ» برای استان بلوچستان جنوب شرقی پاکستان چیست. به همین ترتیب، KLA مدل منتخب واشنگتن است که باید در استان بلوچستان تکرار شود.



ترور بی نظیر بوتو

بی نظیر بوتو در راولپندی، یک شهر معمولی ترور شد. راولپندی یک شهر نظامی میزبان مقر نیروهای مسلح و اطلاعات نظامی پاکستان (ISI) است. از قضا بوتو در یک منطقه شهری که به شدت تحت کنترل و محافظت پلیس نظامی و نیروهای نخبه کشور بود، ترور شد. راولپندی پر از مقامات اطلاعاتی آی اس آی است که همواره در تجمعات سیاسی نفوذ می کنند. ترور او یک اتفاق تصادفی نبود.

بدون مدرک، به نقل از منابع دولتی پاکستان، رسانه های غربی در گروه کر نقش القاعده را برجسته کرده اند و در عین حال بر دخالت احتمالی آی اس آی نیز تمرکز کرده اند. آنچه در این تفاسیر به آن اشاره نمی شود این است که آی اس آی همچنان به ایفای نقش کلیدی در نظارت بر القاعده به نمایندگی از اطلاعات ایالات متحده است. گزارش های مطبوعاتی از ذکر دو واقعیت مهم و مستند کوتاهی می کنند:

1) آی اس آی روابط نزدیکی با سیا دارد. ISI. عملاً ضمیمه سیا است

2) القاعده مخلوق سیا است. آی اس آی از القاعده حمایت پنهانی می کند و به نمایندگی از اطلاعات آمریکا عمل می کند

ادعای دخالت القاعده و/یا آی اس آی نشان می دهد که اطلاعات ایالات متحده آگاه بوده و/یا در طرح ترور نقش داشته است.

چند سطر در مورد نویسنده :

میشل چوسودوفسکی نویسنده کتاب پرفروش بین المللی تحقیقات جهانی «جنگ علیه تروریسم» آمریکا در سال 2005 است. او استاد اقتصاد در دانشگاه اتاوا و مدیر مرکز تحقیقات جهانی شدن است.

..... **با تقدیم احترامات «2922-04-17»**